

## لغات مهم درس دوم

اشْتاقٌ : مشتاق شد ( اِشْتاقٌ / يَشْتاقُ )	اسْتَعِينُوا : کمک بگیرید ( اسْتَعانَ / يَسْتَعِينُ )	أَمَمْتُ : آرزو دارم ( يَمَنُّ / يَتَمَنُّ )
بُنَى : پسرکم		أُمٌّ : مادر جان ، ای مادرم
التَّلْفاز : تلویزیون	بَلَعٌ : بلعید ( بَلَعٌ / يَبْلَعُ )	بُنَيَّةٌ : دخترکم
حَجٌّ : طواف کرد ( حَجَّ / يَحْجُ )	تَساقَطٌ : افتاد ( تَساقَطٌ / يَتَساقَطُ )	مَرٌّ : می گذرد ( مَرٌّ ، يَمُرُّ )
تُولِمُ : به درد می خورد / تُولِمُنِي رَجُلِي : پایم درد می کند ( أَلَمَ / يُؤَلِمُ )		الْجَرارةُ : تراکتور
زُرْتُ : دیدم ( زارَ / يَزورُ )	جَوْلَةٌ : گردش	خيامٌ : چادرها ( مفرد : خيمة )
قِمَّةٌ : قلعه ( جمع : قِمَمٌ )	دُموعٌ : اشک ها ( مفرد : دَمْعٌ )	الفمٌ : دهان
لَجَأٌ إِلَى : پناه برد ( لَجَأَ / يَلْجَأُ )	الفرائسُ : شکارها ( مفرد : الفريسه )	گما : همان طور که
مُعَطَّلَةٌ : خراب شده	لَا تَهْنُوا : سست نشوید ( فعل نهی از ( وَهَنَ / يَهِنُ ) )	مَشْهَدٌ : صحنه ، منظره ( جمع : مَشاهِدٌ )
يُؤْتُونَ : می دهند ( آتَى / يُؤْتِي )		مَوْقِفٌ : گاراژ ( جمع : مَوَاقِفُ )
أَطْلَقَ : رها کرد ( أَطْلَقَ / يُطْلِقُ )	مُصْلِحٌ : تعمیر کننده	سَمَكَةُ السَّهْمِ : ماهی تیرانداز
الهَوَاةُ : هواداران ، علاقمندان ( مفرد : الهاوی )	يَتَعَبَّدُ : عبادت می کند ( تَعَبَّدَ / يَتَعَبَّدُ )	المُتتالی : پی در پی
السَّهْمُ : تیر	السَّعيُ : دویدن	رَمَى الجَمْرَتِ : پرتاب ریگ ها ( در مراسم حج )
انْتَصَرَ : پیروز شد	المُحْسِنُ : نیکوکار	أَذنَبَ : گناه کرد
وَجْهٌ : ( ج وَجَه ) صورت ها		

۴۰. « سَأَلْتُ صَدِيقَتِي وَالِدِيهَا: هَلْ كُنْتُمْ قَدْ شَاهَدْتُمْ غَارَ ثَوْرٍ أَلْذِي لَجَأَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ (ص) أَثْنَاءَ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

۱. نگاه کرده بودید - پناه ۲. دیده اید - پناه برد ۳. مشاهده کرده اید - پناه برد ۴. دیده بودید - پناه برده بود

۴۱. « مَا هُوَ أَهْمُ ذِكْرِيَاكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟ رُؤْيَا مَشَاهِدِ خِيَامِ الْحِجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ رَمَى الْحِجْرَاتِ وَ غَيْرِهَا مِنْ مَراسِمِ الْحَجِّ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:

۱. خاطره ها - مناظر - نگاه کردن - کاروان ۲. یادآوری - مشاهده - صحنه - چادرها

۳. خاطرات - دیدن - صحنه ها - چادرها ۴. خاطرات - رؤیت - نگاه کردن - خیمه ها

۴۲. « نَحْنُ مِنْ هَوَاةِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ وَ مُعْجَبُونَ بِهَا جَدًّا وَ هِيَ تُفَضِّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ عَلَى الْمَيْتَةِ »:

۱. علاقه مندان - تعجب کننده - برتر می داند - طعمه ۲. سرگرم شدگان - خودپسندان - ترجیح می دهد - شکارها

۳. علاقه مندان - شیفته - ترجیح می دهد - طعمه ها ۴. علاقه مندان - اعجاب برانگیز - برتر می دانی - شکار

۴۳. « رَأَيْتُ سَمَكَةً تُسَمَّى السَّهْمِ وَ هِيَ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ صَيْدًا لِأَنَّهَا تُطَلَّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً إِلَى الْهَوَاةِ شَبِيهَةً بِاطْلَاقِ السَّهْمِ اتَّجَاهَ الْحِشْرَاتِ » عَيْنَ الصَّحِيحِ:





● **حال :** ( در زبان فارسی قید حالت است )

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و **صاحب حال** ( ذو الحال ) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

### انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم ( حال مفرد ) (ب) حال جمله ( جمله حالیه ) ( فعلیه و اسمیه )

الف) حال به صورت یک اسم ( حال مفرد ) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - \*مشتق ( معنای وصفی ) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر، فتحه (---) یا تنوین نصب (---) ، در مثنی با سین، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با ( ات ) همراه می شود .

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الإيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیهه ( فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان ) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة ( کاروان ) ، سبیل ( راه ) ، شمس ( خورشید ) و ...



✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند : اجتهاد ( تلاش کردن ) ، صعوبه ( سخت بودن ) ، عبادة ( پرستیدن ) و ...

✓ حال از نظر جنس ( مذکر و مؤنث ) و عدد ( مفرد ، مثنی و جمع ) باید تابع ذوالحال باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد .

شاهدتِ البنّت والدّها مسرورَةٌ : اینجا از نظر معنا هم البنّت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورَةٌ مؤنث می باشد بنابراین البنّت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

**« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »**

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد ( فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ... )

مثال: حَضَرَ تَلْمِیذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِکاً : « ضاحکاً حال و منصوب - تلميذ صاحب حال و فاعل »  
ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَصَصَ الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفًا مُضْطَرِبًا : « خائفاً و مضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل »  
ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِيًا : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »

ترجمه : کودک را گریان دیدم .

**تذکر:**

۱) هرگاه اسم استفهام ( کیف ؟ ) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید ( حال ) آورده شود.

مثال: كَيْفَ خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا ( كَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال )

۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند :

- ✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمَعْلَمُ التِّلْمِذِينَ سَوَائِلَ : التلمیذین مفعول اول و سوائِلین مفعول دوم
- ✓ صفت : رایت تلمیذاً مسرواً : تلمیذاً مفعول / مسرواً صفت
- ✓ خبرِ كانَ : كانَ اللهُ خَبيراً بَصيراً : خَبيراً خبر اول كانَ و بصيراً خبر دوم كانَ
- ✓ اسم حروفِ مشبَّهه بالفعل : انْ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا : رجلاً اسم موخر انْ
- ✓ مفعول مطلق : اَعْفُوا مِنْ الْمَخْطِئِ عَفْواً : عَفْواً مفعول مطلق

۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطلاب و جلسوا على كراسيهم صامتين : « صامتين حال - الطلاب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم



۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم و حده ( ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا ) باشد حال می تواند مذکر یا

مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر ( ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن ) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مونث بیاید .

دَهَبْتُ إِلَىٰ بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحًا ( یا فَرِحَةً ) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »

نستمع الى القرآن خاشعين ( یا خاشعاتٍ یا خاشعينِ یا خاشعتينِ ) : « خاشعين ، خاشعات ، خاشعين ، خاشعتين حال و

منصوب ، ضمیر مستتر نحن صاحب حال »

۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ،

مات ، بقى ، ترك ، استشهد ، ظهر ، بدأ و ....

۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رايَةُ الْأَطْفَالِ بَاكِينَ : کودکان را گریان دیدم .

۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص

کمک کند .

۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ أَعِيشُ فِي وَطَنِي مَرْفُوعِ الرَّأْسِ كَانَتْ طِفْلَةٌ فِي الشُّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمِينَ



(ب) جمله حالیه :

• حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَقِفٌ وَ هُوَ وَقِفٌ جمله حالیه - الخطیب صاحب حال و فاعل « خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴿ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . ( هُوَ مُجْتَهِدٌ )

❗ اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴿ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . ( هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ )

**تذکر مهم :** قبل از حال به صورت جمله اسمیه ( واو ) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت

جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن ( واو ) حالیه ضروری است.

شَاهِدْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جَاءَ الطَّالِبُ بِدِهِ مَحْفَظَةٌ يَا جَاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه » ( بیده محفظه جمله حالیه )

پس : « وَ + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. ( به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد )

